

معرفی و نقد کتاب

آخرین سطور سرمقاله این شماره را می‌نوشتم که به لطف دوستان عزیزم در پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی کتاب گسست نسل‌ها به دستم رسید. دریافت کتاب از چند جهت موجب خوشحالی و امتنان من شد، خصوصاً این‌که نوشته بودم مسأله گسیختگی در فرهنگ جدید یا گسیختگی تاریخی هنوز برای ما مطرح نشده است، هرچند که آثار شروع توجه به آن را در بعضی مقالات می‌توان پیدا کرد. دیدن کتاب می‌توانست در من یک حالت دوگانه پدید آورد. از یکسو خوشحالم‌کنند که اینک آنچه می‌خواستی به وجود آمده و ۲۷ پژوهشگر و استاد ۲۹ مقاله در باب «گسست نسل‌ها» نوشته‌اند. از سوی دیگر گفته بودم که مطلب در جامعه ما مورد غفلت است ولی اشتباه من و امثال من چه اهمیت دارد. مهم این است که خلق از غفلت به‌در آیند و گسیختگی نسل‌ها التیام یابد. کتاب را که باز کردم و نظری به صفحات آن انداختم دیدم لازم نیست آن ادعای خود را پس بگیرم زیرا من مسأله را به اعتبار دیگر فهمیده و مطرح کرده‌ام. وقتی چندین مقاله را خواندم و مقالات دیگر را مرور کردم به نظرم رسید که آن مقالات هرچند معتنم و گرانبه‌است اما وجهه نظر من چیز دیگری است. شاید تنها روح مقاله آقای دکتر حسینی قبادی به آنچه من نوشته‌ام نزدیک باشد. بقیه

مقالات با نظر تاریخی و ادبی و جامعه‌شناختی و روان‌شناختی و... نوشته شده است که البته در حد خود اهمیت دارند اما من اولاً تنها به گسیختگی کلی میان دو نسل نپرداختم بلکه گسیختگی را به عنوان صفت تاریخ یک‌صد و پنجاه ساله اخیر دریافته‌ام. ثانیاً این گسیختگی را فرع رویکرد ناقص به تجدد و ناتوانی از درک جامع آن دانسته‌ام یعنی نظرم این بوده است که چون تجدد ما سطحی بوده ریشه نکرده و تاریخی نشده است. من انتظار ندارم که این مسأله چنان‌که باید درک شود اما مقالات «گسست نسل‌ها» می‌تواند ما را متوجه اهمیت مطلب کند. به نظر من پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی و دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور کار مهمی کرده‌اند (این دفتر پیش از این هم کارهای خوبی انجام داده بود). نویسندگان این مجموعه مقالات، وقتی از «گسست نسل‌ها» می‌گویند بیش‌تر مرادشان اختلاف میان دو نسل بی در پی است و چون این اختلاف در زمان ما شدت بیش‌تری دارد توجه به آن در نظر اهل پژوهش ضرورت پیدا کرده است. خدا کند که سیاست‌مداران هم مثل پژوهندگان به این مشکل توجه کنند و نگویند که این یک امر عادی و همیشگی است و به آسانی می‌توان از عهده آن برآمد و به فرض این‌که کار مشکل شود با داروی

نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها

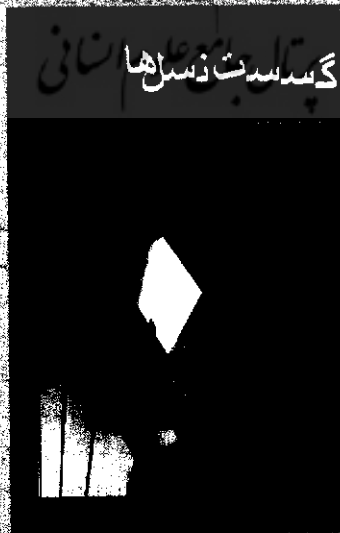
به اهتمام علی‌اکبر علی‌خانی

پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی

جهاد دانشگاهی

دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی

وزارت کشور



نشر و بخش مطالب خطابی آن را رفع خواهیم کرد. مشکلی که در این کتاب مطرح شده است با وعظ و خطابه رفع نمی‌شود و حتی تدابیر سیاسی رسمی در برابر آن بی‌اثر است. درست است که این وضع لااقل از زمان پیدایش فلسفه یعنی از زمان سقراط و افلاطون تاکنون سابقه داشته و مشکل بزرگی پدید نیاورده و چه بسا که سرآغاز تحولات تاریخی نیز شده باشد. ولی فقط آنان که مستعد و چشم به‌راه تحول‌اند می‌توانند به این گسیختگی با چشم امید و خوش‌بینی نگاه کنند و آن‌ها که تحول را دوست نمی‌دارند و همچنین کسانی که می‌خواهند بدانند که روی تحول به کدام سمت است، باید نگران آن باشند. من با این‌که بیمار بودم مطالعه این کتاب را بر کارهای دیگر مقدم دانستم و گرچه تمام مقالات را نخوانده‌ام، آن را از دست نمی‌گذارم تا به پایان برسانم. برای معرفی کتاب وقت نوشتن ندارم. فکر کردم یکی از مقالات را درج کنم که مشت نمونه خروار باشد. اول نظرم به مقاله آقای دکتر قبادی بود بخصوص که من در مقاله خود گفته بودم که در فهم مقاله به شعر و ادبیات نمی‌پردازم و در جای دیگری این نقض را ندارم می‌کنم. مقاله آقای دکتر قبادی درباره ادبیات و زبان است (این نکته را هم طرداللباب بگویم که بیش‌تر استادان ادب ما به پژوهش‌های صوری علاقه دارند، اما آقای دکتر قبادی از صورت به مضمون سیر کرده و به آن پرداخته است). پس این مقاله می‌توانست مکمل نوشته من باشد، اما بهتر دیدم که در طلب یافتن تأیید نظر خود نباشم. پس به جست‌وجوی مقاله‌ای دیگر پرداختم. در آخر کتاب موجزی از مطالب همه مقالات در یک مقاله آمده است این تلخیص در حقیقت معرفی کتاب بود و مگر من نمی‌خواستم کتاب را تلخیص کنم. اینک تلخیصی موجود است که اگر خود فراهم آوردن آن را به عهده می‌گرفتم به این خوبی از عهده بر نمی‌آمدم پس چرا آن را برنگزینم. فکر کردم که گاهی خواندن خلاصه مطالب کتاب خوانندگان را از خواندن اصل منصرف می‌کند به این جهت

فکر کردم یک مقاله را به‌عنوان نمونه انتخاب کنم پس از سبک‌سنگین کردن‌ها مقاله «شکاف و گفتم‌وگویی نسل‌ها با تأکید بر ایران» را نمونه مناسب بافتم. اینک شما و آن مقاله:

مقدمه

نخستین گام در هر پژوهش و بحثی تعریف و کالبد شکافی مفاهیم اساسی آن پژوهش و بحث است. از این رو قبل از ورود به بحث باید دو مفهوم کلیدی مقاله، یعنی «انقطاع» و «نسل» را مورد تأمل و بررسی قرار دهیم، سپس به تاریخچه بحث در اسلام و ایران اشاره می‌کنیم و پس از آن عوامل مؤثر در انقطاع نسل‌ها را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم؛ راه‌کارهای کاهش گسست نسلی آخرین بحث مقاله خواهد بود. منظور ما از مفهوم «انقطاع» در این مقاله، بیش‌تر شکاف و گسست است.

شکاف نسل‌ها^۱

مراد از انقطاع که در لغت به معنی «بریده شدن و منفرد گشتن به دوستی کسی یا چیزی»^۲ است، در این پژوهش بریدگی و شکاف «سنی» نیست. گرچه آدمیان از لحاظ سنی از یک‌دیگر فاصله می‌گیرند و تفاوت سنی محسوسی دارند، نه لزوماً این فاصله سنی مسأله است و نه شکاف و بریدگی، غیرطبیعی است که نگران‌کننده باشد. انقطاع میان نسل‌ها به معنای بریدگی و شکاف جغرافیایی میان دو نسل نیست؛ چون در عمل بین دو نسل چنین انقطاعی در «مقام اثبات» رخ نمی‌دهد و اگر بین افرادی از یک نسل با افرادی از نسل دیگر به دلایلی فاصله جغرافیایی بیفتند، لزوماً مسأله و بحران قلمداد نمی‌شود.

از نتایج انقطاع جغرافیایی بین نسل‌ها، «انقطاع فیزیکی و جسمی» بین آن‌هاست. مراد از انقطاع در این نوشتار آن است که ماهیت این بریدگی و شکاف «فرهنگی و تمدنی» است؛ یعنی بین دو نسل از نظر فرهنگی و تمدنی فاصله می‌افتد. علاوه بر این، این فاصله، دو نسل را تنها با یکدیگر متفاوت نمی‌کند، بلکه آن‌ها را به تعارض

می‌کشاند و شکاف ایجاد می‌کند. از این منظر، تفاوت فرهنگی بین دو نسل کاملاً طبیعی است و رسالت این مقاله نیز بررسی بحران «میان نسل‌هاست».^۳ البته انقطاع کامل فکری و فرهنگی بین دست‌کم دو نسل بی‌دری امکان ندارد. ماهیت امور فرهنگی و تمدنی عمیق، باطنی و ریشه‌دار و تحول در آن نیز بطئی، کند و درازمدت است. از این رو، امکان ندارد که دو نسل نزدیک به هم کاملاً از هم منفک و منقطع شوند. در مقاله حاضر که موضوع مورد بحث را در چارچوب مسائل - ایران آن هم برای شرایط حاضر - مورد تأمل قرار می‌دهد، مراد از ادعای «انقطاع نسل‌ها» شکاف و بریدگی فرهنگی در حوزه‌های خاصی است که از آن‌ها سخن به میان می‌آید و نیز از «باب تغلیب» است؛ یعنی نه انقطاع مطلق، بلکه انقطاع اغلب (اکثر) در حوزه‌ها مورد بحث است.

نسل

مراد از «یک نسل» در پژوهش حاضر، افرادی هستند که از جهت «سنی» به همدیگر نزدیک بوده و حداکثر فاصله سنی بین آنان پانزده سال است. همچنین از جهت تاریخی و سلی در درون مرزهایی خاص تعریف و پذیرفته شده‌اند (مثلاً نسل ایرانی) و ارتباط عاطفی، فکری و فرهنگی با یک‌دیگر دارند. به عبارت دیگر، کسانی که در سال‌های پس از انقلاب به دنیا آمده و فرزندان این انقلابند، یک نسل تلقی می‌گردند. نسل دیگر که در مقابل آن‌ها مورد بحث است، نسل‌بانی، متولی و درگیر انقلاب و جنگ تحمیلی است؛ البته گردانندگان انقلاب خود فرزندان نسلی دیگرند که گرچه جای تحقیق دارد، در این مقاله مورد بحث قرار نخواهد گرفت.

البته مراد از تفاوت نسل انقلاب با نسل فعلی، تفاوت فرهنگی نیست؛ زیرا تفاوت فرهنگی بین آدمیان در طول تاریخ طبیعی است. بلکه مراد وجود شکاف، بریدگی و فاصله غیرطبیعی بین دو نسل در حوزه‌هایی است که غیرطبیعی، مسأله‌آفرین و بحران‌ساز است.^۴

تاریخچه بحث در اسلام و ایران^۵

انقطاع نسل‌ها امری بدیع نیست و در تاریخ ایران و اسلام سابقه دارد. علاوه بر این، امری مذموم و مورد نکوهش نیست و چه بسا مفید، سازنده و مطلوب نیز باشد. برای تأیید این مدعا به سه مورد و شاهد تاریخی ایرانی، اسلامی و ایرانی - اسلامی اشاره می‌شود.

دعوای دو نسل را در داستان‌های ایرانی و در فرهنگ خودی باید در رزم بی‌امان «رستم و سهراب» از زبان فردوسی شنید. این پدر و پسر چون زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدند و هم‌دیگر را نمی‌شناختند، به روی یکدیگر شمشیر کشیدند. بار اول پسر (نماینده نسل جدید) بر پدر (سمبل نسل قدیم) غالب شد، ولی در مرحله بعد پدر بر فرزند پیروز شد و او را کشت. پدر در پایان کار متوجه خطایش شد ولی کار از کار گذشته بود و نوش‌دارو خواستن او شمیری نداشت. فردوسی در شاهنامه نکات ارزنده اخلاقی را به بحث می‌گذارد و به انسان‌ها در ذیل این داستان اندرز می‌دهد:

جهاننا شگفتی ز کردار تست

شکسته هم از تو هم از تو درست

از این دو یکی را نجنبید مهر

خرد دور بد، مهر نمود چهر

همی بیچه را باز داند ستور

چه ماهی به دریا چه در دشت گور

ندانند همی مردم از رنج و آز

یکی دشمنی را ز فرزند باز

دکتر زرین‌کوب از این داستان نتیجه مناسبی برای نسل حاضر می‌گیرند. ایشان می‌نویسند «در واقع اگر نسل ما - نسل پدران - کوششی نکند تا دنیای پسرانش را به درستی بشناسد، ممکن است، ناآگاه و نشناخته، مثل رستم این پسر را قربانی ناشناخت کند. درست است که سهراب هم حتی وقتی کشته می‌شود دنیا را برای رستم باقی نمی‌گذارد و... بالاخره نسل پدرهاست که باید جا را برای پسرها باز کند، اما مسأله، قضیه فرصت‌هاست. فرصت‌هایی که بیهوده هدر می‌شود و نسل‌ها را از نیل به کمال ممکن، باز می‌دارد. رستم اگر این دفعه هم فرصت را در شناخت پسر از دست بدهد، ممکن هست که سهراب برای خویش بانی

بماند، اما دیگر برای او پسری نخواهد بود.^۶

شاهد دوم مربوط به تاریخ اسلام و آن

هم صدر اسلام و عصر رسول اکرم (ص)

است. پیامبر اسلام وقتی مبعوث شدند،

ابتدا خویشاوندان خویش را به اسلام

دعوت کردند. اما پیش‌تر عموها و اقوام

نسل قدیم در مقابل پیامبر ایستادند و به

ایشان پاسخ منفی دادند. این وضعیت ادامه

یافت. گرچه از نسل قدیم افرادی به پیامبر

ملحق شدند و در عین حال از نسل جوان

افرادی به پیامبر نگریدند، عمدتاً نسل

قدیم در مقابل پیامبر (ص) و دعوت ایشان

ایستاد و جنگید. نسل قدیم دست کم

هدایت همه دشمنی‌های علیه پیامبر را به

عهده داشت؛ در حالی که نسل جدید (بلال

حبشی‌ها و عمار و یاسرها) یاران صمیمی

و فداکار پیامبر بودند «شاید این ادعا گزاف

نباشد که تکیه‌گاه اصلی انقلاب پیامبر بر

نسل جوان بود. به عبارت دیگر، نسبت

فرهنگی نسلی علیه نسل قدیم که

بت‌پرست بوده، اسلام را تأسیس و تضمین

کرد؛ بنابراین انقطاع نسل‌ها در انقلاب پیامبر

ثمره‌ای نیکو داد و قابل مدح است.^۸

شاهد اسلامی - ایرانی اشاره به نهضتی

دارد که حضرت امام خمینی (ره) در دهه

چهل آغاز کرد و شامل واکنش امام در قبال

لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی،

رفراندوم شاه، فاجعه مدرسه فیضیه و

کاپیتولاسیون است که به تبعید ایشان

منتهی شد^۹ و پس از پانزده سال در بهمن

پنجاه و هفت به پیروزی انقلاب اسلامی

منجر شد. گفته می‌شود که امام در

سال‌هایی که نهضت از جوشش و خروش

افتاده بود، فرمودند که «سربازان من در

گهواره‌ها هستند». حتی اگر این جمله

مستند هم نباشد، واقعیتی انکارناپذیر

است. در سال‌های پنجاه و شش، پنجاه و

هفت میانداران اصلی نهضت و کسانی که از

گل‌وله‌ها نهراسیدند و نیز عمده شهداء، از

نسل جدید و جوانی بودند که در سال‌های

چهل و دو و چهل و سه متولد شده بودند.

نهضت امام سبب شد در بسیاری از

خانواده‌ها بین فرزندان و بزرگان اختلاف نظر

ایجاد شود. نسل جدید فدایی امام بود، ولی

نسل قدیم یا از مبارزه می‌هراسید و یا از ساختار سابق حمایت می‌کرد.

این مدعا - یعنی این‌که نسل جدید و

جوان ستون‌های اصلی انقلاب اسلامی

بود - در دفاع مقدس به وضوح تبلور یافت.

بیش‌تر شهداء، جان‌بازان و آزادگان از نسل

جدید و جوان هستند. گرچه پس از تأسیس

نظام اسلامی تقابل نسل قدیم و جدید کم

شد، هیچ‌گاه حضور جدی نسل قدیم را مگر

در موارد معدود، در دفاع مقدس شاهد

نبودیم. حتی خانواده‌هایی مخالف حضور

فرزندانشان در جبهه بودند و کار به جایی

رسید که امام شرط اجازه از مراجع تقلید و

والدین را برای حضور در جبهه‌ها لازم

ندانستند.^{۱۰}

از شواهد یادشده می‌توان به نتایج

متعددی رسید. در ابتدا، ممکن است با

انقطاع فکری - نسلی از نسل پیشین، به

نتایج بهتر و مطلوب‌تری رسید، البته شاید

هم نتیجه، مطلوب نباشد که در این حالت

باید راه حلی برای آن اندیشید و به

پیشگیری و درمان این بحران پرداخت.

دوم، «فضل تقدم، دلیل تقدم فضل نیست»؛

یعنی لزوماً محصولات فرهنگی سابق

مطلوب‌تر و مناسب‌تر از محصولات جدید

نیستند. سوم، تاریخ ایران و اسلام (و نیز

تاریخ جهان) را می‌توان از منظر انقطاع

نسل‌ها و از این زاویه ورق زد. در این

صورت، حوادث تاریخی معنادارتر می‌شود

و این امر نه تنها سطح کار تحقیقی را از

«تاریخ نقلی» به «تاریخ عقلی» می‌کشاند

بلکه فضا را آماده می‌کند تا به تقریر و

نظریه‌ای در «فلسفه تاریخ» در مسائل ایران

و اسلام رسید. چهارم، درحد فرضیه

می‌توان ادعا کرد که انقطاع نسل‌ها در

شرایط عادی، طبیعی و معمولی رخ

نمی‌دهد و تنها میان نهضت، انقلاب و

شورش؛ انقطاع نسل‌ها ارتباط معنی‌داری

وجود دارد.

بنابراین در شرایط آرامش و عادی

تفاوت بین نسل‌ها بیش‌تر و شکاف بین

آن‌ها کمتر است. در شرایط غیرعادی نیز

عکس این حالت صادق است. در پاسخ به

این سؤال که در انقطاع نسل‌ها باید به نفع

کدام یک از نسل قدیم یا جدید دآوری کرد و ارزش‌های فرهنگی کدام نسل اصیل‌تر است؟ باید گفت تنها راه، ارائه شاخصی است که بر اساس آن بتوان مطلوب‌تر بودن فرهنگی را نسبت به فرهنگ دیگر آزمایش کرد. ممکن است نسل قبل متقن‌تر و عمیق‌تر باشد و ممکن است عکس آن صادق باشد. به نظر می‌رسد که در فرهنگ ایرانی - اسلامی، مبنای شاخص‌ها باید «عقل و نقل» باشد. طبیعی است که نسل جدید مطالبات جدیدی دارد. اگر مطالبات این نسل خلاف عقل و نقل نباشد، دلیلی ندارد که نسل قدیم عکس‌العمل نشان دهد. چه بسا این تغییر فرهنگی مناسب نیز باشد.^{۱۱} ارزش‌هایی که هر کدام از این دو نسل از آن دفاع می‌کنند، اگر خلاف عقل یا نقل باشد، به معنی نامطلوب بودن مطالبات و مدعیات آن‌هاست. با این ملاک‌ها و ارائه شاخص‌هایی دقیق‌تر می‌توان درخصوص تعارض بین نسل‌ها به دآوری نشست. نتیجه دآوری ممکن است در مواردی له یا علیه نسل پیشین و نسل جدید باشد. به طور کلی، نمی‌توان در تعارض فرهنگی بین نسل‌ها به نفع هیچ‌کدام از آن‌ها به طور مطلق دآوری کرد.

عوامل مؤثر در انقطاع نسل‌ها

عوامل مؤثر در انقطاع نسل‌ها را می‌توان از منظر عوامل داخلی یا خارجی مورد مذاقه قرار داد یا این عوامل را بر حسب موضوعات و رشته‌های علمی به عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی تقسیم کرد و یا بر حسب نقشی که در انقطاع نسل‌ها دارند به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم کرد. از منظری دیگر نیز می‌توان عوامل مؤثر در انقطاع نسل‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: عواملی که از مقوله علت^{۱۲} هستند و عواملی که از مقوله دلیلند. در این جا به مهم‌ترین این عوامل با توجه به مشکلات و مسائل ایران اشاره می‌شود.

۱. عواملی که از مقوله علت هستند

۱-۱. نوع رژیم سیاسی: همان‌گونه که

اشاره شد، شرایط غیرعادی بستر مناسب‌تری برای انقطاع نسل‌ها فراهم می‌کند. اگر بتوان رژیم‌های سیاسی را به دو دسته «انقلابی» - منبعث و شکل گرفته از انقلاب - و «غیرانقلابی» تقسیم کرد، رژیم‌های انقلابی به طور ناخواسته و به صورت طبیعی بیش‌تر در معرض انقطاع نسل‌ها هستند؛ اما در رژیم‌های معمولی که تحولات در آن تدریجی است و روند متعارفی دارد، شکاف ایجادشده بین نسل‌ها یا ناچیز است و یا به حد شکاف نمی‌رسد و تنها تفاوت نسل‌ها در آن‌ها جاری است.

علت آن‌که رژیم‌های انقلابی بیش‌تر با پدیده انقطاع نسل‌ها مواجه هستند، آن است که معمولاً متولیان انقلاب در کوران انقلاب آرمان‌های بلندی را در نظر می‌گیرند و برای رسیدن به آن‌ها تلاش نیز می‌کنند. از سوی دیگر، چون رژیم انقلابی مجموعه‌ای از ارزش‌های جدید را به صورت دفعی و ناگهانی وارد فرهنگ جامعه می‌کند، تا زمانی که فضای انقلاب و تنور نهضت گرم است این شعارها و آرمان‌ها موجه جلوه می‌کنند و برای تحقیق آن‌ها اقدام نیز می‌شود. اما با عادی شدن شرایط، انقلابیان به امور شخصی بازمی‌گردند و امور کشور نهادینه و قانونمند می‌شود. در نتیجه بعضی از آرمان‌ها نه تنها محقق نمی‌شوند، بلکه ممکن است نادیده انگاشته شوند و این امر سبب می‌شود توان درونی کردن آن همه اهداف بلند و فراوان در عمل، میسر و ممکن نباشد. نسل جدیدی به صحنه می‌آید که از آرمان‌های انقلاب، تلقی نسل قبلی را ندارد و توقعاتش فرق می‌کند. اگر نسل قدیم که متولی انقلاب و مدافع رژیم است بر همان ارزش‌های پیشین به شدت پافشاری کند، رژیم انقلابی ناخواسته در معرض شکاف بین دو نسل قرار می‌گیرد. این رژیم یا باید از ارزش‌های قبلی عدول کند که در این صورت از غایبات و اصول انقلاب منحرف می‌شود و یا باید به خواسته‌های نسل جدید بی‌توجهی کند که نسل جوان و پراترزی را در مقابل خود دارد. برقراری ارتباط بین نسل انقلابی و نسل جدید کار آسانی نیست و چه بسا درک غلط

از مسأله، بحران‌ساز شود.

۲-۱. رشد جمعیت: واضح است که رشد طبیعی و تدریجی جمعیت لازمه تداوم نسل بشر است و کشورهای با جمعیت بسیار کم فاقد یکی از مؤلفه‌های قدرت هستند.^{۱۳} اما در صورتی که این رشد غیرطبیعی، سریع و بالا باشد، می‌تواند انقطاع نسل‌ها را در پی داشته باشد. شاهد مدعا، ایران اسلامی است که در ظرف دو دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی جمعیتش تقریباً دو برابر شده است؛ یعنی ظرف دو دهه، کشور با دو نسل کاملاً متفاوت از هم مواجه شده است. اگر در کشوری بسترهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آماده پاسخ‌گویی به نسل جدید نباشد، ایجاد بحران‌های متعدد قابل پیش‌بینی است. کنترل نسل جدید، جوان، پراترزی و با آرمان‌های بلند، کار آسانی نیست و چه بسا از توان ساختارها و گرداندگان نسل قدیم خارج باشد. این نسل به علت این‌که تأمین نمی‌شود، به خواسته‌هایش پاسخ مثبت داده نمی‌شود و ارزش‌های نسل قدیم برایش موجه جلوه نمی‌کند، با نسل قدیم به معارضه برمی‌خیزد. یکی از پیامدهای این گشایش، انقطاع فکری و فرهنگی نسل‌هاست. رشد سریع جمعیت به خصوص در جوامعی که بستر مناسب را برای پاسخ‌گویی به آن‌ها ندارند، از علت‌های انقطاع بین نسل‌هاست.

۳-۱. فرآیند گذار از سنت: یکی از مباحث مهم رشته‌های علوم سیاسی و جامعه‌شناسی و نیز جامعه‌شناسی سیاسی، جوامع در حال گذار است. بر اساس دیدگاه میل دورکهایم، در فرآیند گذار از همبستگی ابرازگونه به همبستگی اندام‌وار، حالتی از گسیختگی، بی‌هنجاری و فقدان همبستگی به وجود می‌آید که دورکهایم آن را آنومی می‌خواند.^{۱۴} نظریه‌پردازان جامعه‌توده‌ای، با توجه به نظریه دورکهایم تحلیل خود را درباره پیدایش توتالیتریزم، فاشیسم، جامعه توده‌ای و جنبش‌های بسیج توده‌ای ارائه کرده‌اند.^{۱۵}

اگر این فرضیه قابل قبول باشد که نسل قدیم سنتی‌تر است ولی نسل جدید آمادگی

زیادی برای گذر از سنت دارد، باید گفت که بیش‌تر جمعیت جامعه ما که نسل جدید است در مرحله گذار به سر می‌برد. بر اساس دیدگاه «دورکهایمی» آتومی، سرگشتگی از محصولات طبیعی این فرآیند است. نسل جدید که سنت‌شکن است در درگیری با سنت‌گرایان (نسل قدیم) که ارزش‌های خود را مقدس و مهم می‌داند، از قالب‌های جدید استقبال می‌کند و این امری جدی است؛ بنابراین بر اساس این مؤلفه و دیدگاه (سنت و گذار از سنت)، انقطاع و شکاف و حتی تعارض نسل‌ها در ایران امری قابل پیش‌بینی و تحقق است.

در توضیح بیش‌تر مطلب می‌توان گفت که آموزه‌های گروه‌های مرجع نسل قدیم با نسل جدید تفاوت دارد. نسل قدیم عمدتاً از منابر و روحانیان تغذیه می‌شود؛ حال آن‌که مرجع آموزش نسل جدید، روشن‌فکران، استادان دانشگاه‌ها، روزنامه‌ها و رسانه‌ها هستند. در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ در حالی که تمام نهادهای سنتی بسیج شدند تا جامعه را به سمت و سویی خاص ببرند، نهادهای جدید و مدنی جامعه را به سمتی دیگر فراخواندند و موفق نیز شدند. در این‌جا تعارض دو نسل خود را در قالب رأی نشان داده است.

مطلب مهم دیگر آن است که هر جا سنت و نهادهای سنتی سخت‌گیرتر، متعصب‌تر، عمیق‌تر و ریشه‌دارتر است، تعارض و انقطاع نسل‌ها خود را بیش‌تر نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، چون نگاه سنتی به «مسئله زن» سخت‌گیرانه و همه‌جانبه است و هویت زن را این‌گونه تحلیل می‌کند که زنان وسیله اشباع تمایلات جنسی مردانند، بهترین پرورش‌دهنده کودکان بوده و در عین حال موجودی ضعیف و ناتوان هستند،^{۱۶} انقطاع، آتومی و بحران خود را بیش‌تر نشان می‌دهد و سخن از فرار، افسردگی، خستگی و حتی خودکشی دختران در بستر فرهنگ سنتی نیز بسیار شنیده می‌شود. امروزه نسل جدید نمی‌پسندد که پدرش برای شریک زندگی وی تصمیم بگیرد، حق طلاق با مرد باشد، زن بدون اجازه همسر

حق بیرون رفتن از خانه را نداشته باشد یا مرد در مواردی حق زدن همسر را داشته باشد. این حوزه از مواردی است که تعارض و انقطاع فکری - فرهنگی نسل قدیم و جدید به خوبی در آن متجلی می‌شود.

۲. عواملی که از مقوله دلیل‌اند

۱- ۲. تولید «شان»^{۱۷} جدید: در سال‌های اخیر طرح‌های توسعه پنج‌ساله در کشورمان در حال اجراست که از جمله نتایج آن، توجه به دانشگاه‌ها و بالا بردن ظرفیت کمی و کیفی مراکز تحقیقاتی است. در سال‌های اخیر برای ورود به دانشگاه (جدای از دانشگاه آزاد و...) سالانه بیش از یک میلیون داوطلب با هم رقابت می‌کنند. محصول این اقدامات در درازمدت، تولید «شان جدید» یا دست کم تقویت این «شان اجتماعی» است. این شان مورد بحث، «روشن‌فکران» هستند. روشن‌فکران دانشگاهی چند ویژگی دارند که آنان را در بحث انقطاع نسل‌ها درگیر می‌کند. مراجع آموزش و آموزه‌های آنان با آموزه‌ها و مراجع آموزش نسل قدیم متفاوت است. تا حد زیادی پیام‌هایی که در سطح جهانی به عنوان علم پذیرفته شده، مورد توجه و اهتمام آنان است و زبان دیگران از جمله غرب را تا حدی می‌فهمند، اما نسل قدیم به تبع انقلاب اسلامی نسبت به غیر، به خصوص غرب حساسیت ویژه‌ای دارد و در مقابل پیام‌ها و چراغ سبزه‌های آن‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهد؛ بنابراین تلقی نسل روشن‌فکر از علوم و جهان‌مردن با تلقی نسل قدیم یکسان نیست و از اساس (با توجه به مراکز آموزش، منابع تحقیق، استادان و...) با یک‌دیگر تفاوت دارند و چه بسا در مواردی علیه هم موضع می‌گیرند. واضح است که صاحبان شان اجتماعی جدید از نسل جدید هستند. این نسل به تبع آموزش‌هایش توقعاتی تازه و آزادی‌خواهانه دارد؛ خواهان نهادهای مدنی است، در مراکز آموزشی و خوابگاه‌ها خواسته‌هایش را به زبان می‌آورد، در تجمع‌ها بیان می‌کند و نسبت به بی‌توجهی در مقابل خواسته‌هایش عکس‌العمل نشان می‌دهد.

این موارد حساسیت‌های نسل قدیم را برمی‌انگیزاند و آن‌ها نیز خواسته‌های نسل جدید را برنمی‌تابند. این تعارض‌ها، شکاف‌ها و انقطاع، در سال‌های اخیر در بسیاری از مراکز دانشگاهی و خوابگاه‌های دانشجویی خود را به صورت بسیار شدید و نامطلوبی نشان داده است. نتیجه آن‌که شان روشن‌فکری مطالباتی دارد که با آرمان‌های نسل قدیم نمی‌سازد و روز به روز این تعارض خواسته‌ها، بر شکاف بین نسل قدیم و نسل جدید دامن می‌زند.

۲- ۲. خلأ تئوریک: از جمله دلایل گسست فرهنگی نسل قدیم و جدید آن است که نسل قدیم نمی‌تواند ارزش‌ها و آرمان‌هایش را به صورت معقول مدلل کند. نسل جدید تحت تأثیر ارتباطات و مراکز آموزشی جدید هوشیارتر و پرمسئله‌تر شده است، هر سخنی را به راحتی نمی‌پذیرد. ارزش‌ها به سبب غیرعقلانی و غیرمنطقی بودن - هرچند برای نسل قدیم مهم قلمداد شود - با پاسخ منفی نسل جدید مواجه می‌شود؛ بنابراین ارزش‌های نسل قدیم هم باید از درون عقلانی، منطقی، سامان یافته و قابل دفاع باشند و هم باید با زبانی مناسب، ابزارهایی موجه و روشی معقول برای نسل جدید عرضه شوند. اگر در هر کدام از دو سطح یادشده مشکلی پیش آید، نسل جدید و قدیم در مقابل هم قرار خواهند گرفت. متأسفانه نسل انقلاب اسلامی در ایران در دفاع تئوریک از ارزش‌هایش خیلی مشکل دارد. در حالی که بیش از دو دهه از انقلاب اسلامی می‌گذرد، هنوز این پدیده اجتماعی و سیاسی مورد توجه و اهتمام نظری جدی نخبگان فرهنگی نسل پیشین قرار نگرفته است. برای درک خلأ تئوریک در مبحث انقلاب اسلامی، کافی است مقایسه‌ای ابتدایی بین نظریه‌پردازی غربی و نظریه‌پردازی داخلی درباره انقلاب اسلامی به عمل آید. غربی‌ها هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی بیش‌تر از نیروهای داخلی نظریه‌پردازی کرده‌اند، عمیق‌تر به مسئله پرداخته‌اند و جالب این‌جاست که بسیاری از متفکرانی که در داخل به نظریه‌پردازی درباره این پدیده

پرداخته‌اند، متأثر از نظریه غربی بوده‌اند.^{۱۸} از این رو، نسل جدید اصلاً درک نسل قدیم را از انقلاب اسلامی و نیز رهبر انقلاب ندارد و نه تنها نمی‌تواند با حساسیت‌های نسل قدیم درباره انقلاب همدلی کند، بلکه در مواردی به جهت ضعف تثوریک در مقابل آن عکس‌العمل نشان می‌دهد.

درخصوص دفاع مقدس هشت ساله نیز تبیین نظری جدی نشده است. نخبگان فرهنگی درباره جنگ تحمیلی نظریه‌پردازی نکرده‌اند و مطالب ارائه‌شده نیز غالباً صیغه احساسی و عاطفی دارد. نسل قدیم با این ضعف‌ها نباید توقع داشته باشد که نسل جدید با ارزش‌هایش هم‌راه و موافق باشد؛ بنابراین شکاف‌ها باید طبیعی به نظر برسد.

۲-۳. عملکرد سوء: علاوه بر مسائل نظری، نباید از نقش بد عمل کردن در طرد نیروها غفلت کرد. این بد عمل کردن شامل «بد دفاع کردن» تا خلاف مدعا عمل کردن می‌شود. به‌عنوان مثال، اگر تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر لباسی پاره شود یا موی سری تراشیده شود، قطعاً «انگیخته» ناصوابی از خود بروز می‌دهد که نسل جدید را نه تنها قانع و جذب نمی‌کند، بلکه به مقابله و فرار از همه مدعیات نسل پیشین می‌کشاند. امروزه معرفی دین با زبان خشونت، ستم مهلکی است که فقط بر شکاف بین نسل‌ها دامن می‌زند و پر انرژی‌ترین نیروهای جامعه را علیه ارزش‌ها بسیج می‌کند. امروزه بد دفاع کردن نشانه عدم بلوغ است.

سخت‌گیری و تعصب خامی است
سخت‌گیری و تعصب خامی است
تا جنینی کار خون آشامی است (مولانا)
علاوه بر بد عمل کردن که مصادیق فراوانی هم دارد،^{۱۹} خلاف مدعا و ارزش‌ها عمل کردن نیز به صورت خطرناکی دو نسل را از هم جدا می‌کند و در مقابل هم قرار می‌دهد. کافی است یک بار در یک شب یا برای رسیدن به نتیجه دقیق‌تر چند بار در شب‌ها آمار وسایل نقلیه مربوط به نهادهای انقلابی با وسایل نقلیه‌ای که شب‌ها در این نهادها پارک می‌شود، بررسی و کنترل شود! آن‌گاه به راحتی می‌توان به این نتیجه رسید

که وسیله نقلیه ده‌ها میلیونی به راحتی در خدمت خانواده‌های نیروهای حافظ ارزش‌هاست! و با آن‌ها به زیارت و سیاحت می‌روند! وقتی نیروهای نسل انقلابی که مدعی حفظ ارزش‌هاست منافع شخصی خود را نسبت به منافع ملی در اولویت قرار می‌دهد، چگونه می‌تواند توقع داشته باشد که حرف‌هایش در دل نسل جدید بنشیند؟ چرا متوقع است که ارزش‌هایش جذاب به نظر آید؟ چرا از گریز جوانان از نسل قبلی تعجب می‌کند؟ اگر حرف و دیدگاهی از بُعد نظری ضعیف باشد و از بُعد عملی نیز از ارزش‌ها بد دفاع شود و حتی پایمال شود، انقطاع بین نسلی امری چندان غیرطبیعی و دور از انتظار نیست!

راه کارهای تخفیف گسست نسلی

قبل از ورود به بحث راه کارها، طرح چند نکته به‌عنوان مدخل بحث ضروری است:
اول، چون مقاله حاضر ناظر به جریان‌ها و مسائل موجود کشور ایران است، به دنبال راه حل انقطاع نسل‌هاست. به عبارت دیگر، مفروض مقاله آن است که شکاف بین نسل‌ها به مصلحت نظام و مردم نیست و هیچ یک از دو نسل از آن بهره نمی‌برد. البته همان‌گونه که اشاره شد، انقطاع نسل‌ها در همه جا و در همه زمان‌ها و حتی در همه نگاه‌ها مذموم نیست. چه بسا در زمان و مکانی مناسب باشد یا با عینک‌ها و نظریه‌هایی طبیعی باشد.^{۲۰}
دوم، مواردی که به‌عنوان عوامل انقطاع نسل‌ها ذکر شد، چاره‌جویی برای آن‌ها خود نوعی راه حل بحران است؛ مانند کار تثوریک قوی، ارائه خوب، خوب دفاع کردن و مطابقت گفتار با کردار. در این جا راه حل‌هایی جدید و اساسی مورد مذاقه قرار می‌گیرند:

۱. گفت‌وگوی بین نسل‌ها

«گفت‌وگو»^{۲۱} کلید حل بسیاری از معماهاست. اگر در مونولوگ^{۲۲} متکلم محور است، در دیالوگ متکلم گاه سخن می‌گوید، گاه می‌شنود و علاوه بر هنر گفتن، از هنر شنیدن سخنان دیگران نیز بهره‌مند

است. اگر در مونولوگ فرض بر آن است که گوینده بهتر از مخاطبان و دیگران می‌فهمد، در دیالوگ فرض بر آن است که دیگران نیز صاحب عقل و تفکرند و برای گفتن حرف، حق دارند. بر این اساس، یکی از راه حل‌های شکاف بین نسل‌ها، گفت‌وگوی بین نسل‌هاست یعنی طرفین (نسل قدیم و نسل جدید) علاوه بر این‌که باید در مقام «گفت» قرار گیرند، باید در «مقام شنود» نیز قرار گیرند و حرف‌هایشان را مستدل، متین و متقن بزنند.

دلایل قهری، هلاکت‌گرددن و ضبط قوی هر یک از دو نسل باید با علاقه و دقت به حرف مخاطب گوش فرا دهد. مخاطب را نیز صاحب عقل و خرد و واجد اراده، آزادی و اختیار ببیند تا بتواند با او ارتباط صحیحی برقرار کند. به عبارت دیگر، گفت‌وگو گفتمان^{۲۳} مناسب و بستر و شرایطی مناسب می‌خواهد. به نظر می‌رسد که جامعه امروز ایران در این قسمت مشکل دارد. ما عادت کرده‌ایم خود را محور حق و باطل بدانیم. نسل پیشین چون خود را صواب و ملاک می‌دانند، نسل جدید را منحرف، آلوده و بیگانه زده می‌پندارد و هرگونه پرسش و تشکیک را توطئه قلمداد می‌کند. این در حالی است که شهید مطهری حدود سه دهه پیش بر این باور بود که عصر ما از نظر دینی و مذهبی - به‌خصوص برای طبقه جوان - عصر اضطراب، دو دلی و بحران است. مقتضیات عصر و زمان، مجموعه‌ای از تردیدها و سؤال‌ها را به وجود آورده و سؤالات کهنه و فراموش شده را نیز دوباره مطرح کرده است. آیا باید از این شک و تردیدها و پرسش‌وجوها که گاهی به حد افراط می‌رسد، متأسف و ناراحت بود؟ قطعاً جواب منفی است؛ زیرا شک مقدمه یقین، پرسش مقدمه وصول و اضطراب مقدمه آرامش است. شک، موجد ناآرامی است اما هر آرامشی بر این ناآرامی ترجیح ندارد. حیوان شک نمی‌کند، ولی آیا به مرحله ایمان و ایقان رسیده است؟^{۲۴} به نظر شهید مطهری، گرچه نسل جوان بی‌عیب نیست، «فکر اساسی این است که اول ما درد این نسل را بشناسیم، درد عقلی

و فکری، دردی که نشانه بیداری است؛ یعنی آن چیزی که احساس می‌کند و نسل گذشته احساس نمی‌کرد».^{۲۵}

با این نگاه، نسل قدیم برای گفت‌وگو با نسل جدید باید از این موضع که حق را فقط ما می‌فهمیم و می‌گوییم و شما نیز فقط باید گوش کنید، پایین بیاید و یکی بگوید و یکی بشنود. برای گفته‌هایش نیز دلیل اقامه کند؛ نه تحکم، خشونت‌گفتاری یا کرداری. نسل جدید نیز باید شرایط و گفتمان جدید و مناسبی برای گفت‌وگو فراهم کند. این نسل حق ندارد که نسل گذشته را به جاهل بودن، عقب مانده بودن و سنتی بودن متهم کند و اقدام به طرد و نفی آن کند. نسل قدیم در دوران‌های مهم انقلاب و جنگ فداکاری کرده است، حوادثی را به صورت عینی لمس کرده است، به خصوص نسبت به بیگانگان حسن ظن مطلق ندارد و بر مبنای تجربیاتش حرف‌هایی برای نسل جدید دارد. اگر نسل جدید علاوه بر سخن گفتن، هنر شنیدنش را تقویت کند، این دو نسل حرف‌های گفتنی و شنیدنی زیادی برای یک‌دیگر دارند. آن‌گاه به جای طرد و نفی یک‌دیگر، به درک و مفاهیم مشترک می‌رسند و در نتیجه هم‌دلی‌ها و به تبع آن هم‌زبانی‌ها تقویت می‌گردد. اگر گفتمان لازم برای گفت‌وگو فراهم نشود، نه تنها خطر شکاف بین نسل‌ها، جامعه را تهدید نمی‌کند، بلکه این هم‌دلی، اعتماد و تکیه به هم‌گره‌گشای مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز خواهد بود.

۲. اصلاح طلبی^{۲۶}

این پرسش که آیا اصل در جامعه تحول است یا ثبات؟ پرسشی اساسی است. اگر کسی اصل را بر ثبات، عدم تحول، دفاع از وضع موجود و حفظ شرایط خاص بگذارد، چنین نگرشی را محافظه‌کاری^{۲۷} و چنین فردی را محافظه‌کار گویند، اما اگر کسی خواهان تبدیل و تغییر بنیادین جامعه باشد، بنیان نظریه‌اش بر «انقلاب» استوار است. «اصلاح طلب» کسی است که ثبات دائمی را در ساختارهای جامعه نمی‌پسندد، اما برخلاف نگرش انقلابی، پیشهاد تحول

بنیادین و ساختارشکنانه را نیز نمی‌دهد، بلکه خواهان تغییر تدریجی و موردی است. به عبارت دیگر، اگر انقلاب تندروری و محافظه‌کاری کُندروی است، «اصلاح طلبی» دعوتی معتدلانه است.

در جامعه موجود که از یک سو ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عمدتاً در دست نسل پیشین است و از سوی دیگر، مطالبات نسل جدید فراتر از ظرفیت ساختارهای موجود است، نسل قدیم باید اصلاح طلبی را بپذیرد؛ یعنی موافق باشد که هر از گاه بخش‌هایی از ساختارهای موجود - بدون این‌که جوهره آن متقلب شود - اصلاح شوند، تفسیر بپذیرد و تکمیل شود. با این‌که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حدود یک دهه مبنای عمل مسئولان و نخبگان نظام بود، امام خمینی(ره) و سایر مسئولان، تحول در بندهایی از قانون اساسی را تحت عنوان بازنگری قانون اساسی پذیرفتند. چنین حرکتی که با حفظ جوهره قانون اساسی به اصلاح آن انجامید، یک حرکت اصلاح طلبانه است و قابلیت تکرار نیز دارد. با اصلاح طلبی می‌توان جلوی بسیاری از تعارض‌ها را بین نسل‌ها گرفت، به بسیاری از پرسش‌های به حق پاسخ داد، از بسیاری از نارضایتی‌ها کاست و بدین ترتیب از خطر انقطاع نسل‌ها جلوگیری کرد.

۳. مشارکت نسل جدید در تقنین و اجرا معمولاً گفته می‌شود که جوانان قانون‌شکن هستند اما پرسیده نمی‌شود که چرا چنین است؟ یکی از دلایل قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی جوانان آن است که فحوای محتوای قانون را عادلانه و به نفع خود نمی‌دانند. این‌که قانون متناسب با نیازهای طبقه جوان جامعه نیست، برای آن است که قانون‌گذاران از نسل جوان نیستند. قانون‌گذار چون از نسل قدیم است، به خوبی حال و هوای جوانی، نیازها و شور و نشاط جوانی را در نظر نمی‌گیرد و بدون توجه به شرایط و مقتضیات جوانی قانونی وضع می‌کند. تنها راه‌گریز از این مشکل آن است که خود جوانان در قانون‌گذاری

مشارکت داده شوند. اگر جوانی قواعد بازی در میدان‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را بپذیرد، به تبعات آن نیز تن خواهد داد اما چون در نظام سیاسی ایران جای جوان در تعریف قواعد بازی خالی است، قواعد وضع شده را عادلانه نمی‌بیند و چه بسا قواعد را خلاف نیازها، طراوت‌ها و تحرک‌های جوانی می‌بیند و در مقابل آن موضع می‌گیرد.

علاوه بر قانون‌گذاری، مشارکت عملی جوانان در تعیین سرنوشت و در تدبیر امور نیز دو نسل را هم زبان و به یکدیگر نزدیک می‌کند.^{۲۸} از مزایای دهه اول انقلاب، مشارکت طلبی جوانان بود و میدان مناسبی وجود داشت تا جوانان با حضور در آن انرژی‌ها، خواسته‌ها و آرمان‌هایشان را در بستر مناسبی ابراز کنند. اگر شجاع بودند، میدان برای نشان دادن شجاعت باز بود. اگر حماسه‌آفرین بودند، راه برای حماسه‌آفرینی باز بود. اگر می‌خواستند فریاد بزنند، خطوط مقدم جبهه وجود داشت. اما امروز جوان با مجموعه‌ای از پاسخ‌های منفی مواجه است. نه تنها صحنه‌های عملی مشارکت وجود ندارد و بسترهای مناسب مشارکت حتی در سطح اشتغال موجود نیست، بلکه نسل قدیم حتی به لباس پوشیدن، به پارک رفتن، به سینما رفتن و به تظاهرات کردن نسل جدید معترض است. در این جاست که نسل جدید علیه نسل پیشین برمی‌آشوبد و از آن فاصله می‌گیرد. اما اگر نسل جدید خود را در قانون‌گذاری دخیل ببیند و در اجرا نیز سهیم باشد، به طور جدی از شکاف بین نسل‌ها جلوگیری خواهد شد.

با این نگاه، حرکت‌های چند سال اخیر در محق دانستن جوانان، دفاع از آزادی‌های آنان، تأسیس نهادهای مدنی، دفاع از حقوق بانوان و مشارکت دادن جوانان در بعضی عرصه‌ها را باید به فال نیک گرفت، اما این حرکات و نگرش‌ها کافی نیست. این شعارها باید نهادینه شود، قانونمند شود و به عمل درآید تا جوانان به طور جدی در جای جای نظام اسلامی حضوری فعال و مشارکتی مطلوب داشته باشند. در این صورت، نظام اسلامی از آفات بیمه خواهد

شد و نسل جدید نیز در کنار نسل قدیم به دفاع از اصول و چارچوب‌های جمهوری اسلامی ایران خواهد پرداخت.

نتیجه‌گیری

۱. انقطاع نسل، تفاوت حداقل دو نسل نیست، بلکه شکاف و فاصله‌ای غیرطبیعی است. از این رو، مسأله و بحران است.
۲. جوهره انقطاع نسل‌ها فکری - فرهنگی است که در دو نسل بی در پی امکان وقوع به صورت کامل ندارد؛ بنابراین اگر ادعایی در مورد دو نسل مرتبط با هم وجود داشته باشد، بخشی و نسبی است.
۳. انقطاع دو نسل همواره مذموم نیست و در مواردی این انقطاع به نفع جامعه بشری و اسلامی تمام شده است.
۴. با توجه به نظریه‌های متعدد، داوری درباره انقطاع نسل‌ها، گوناگون است. بر اساس بعضی نظریه‌ها، انقطاع نسل‌ها امری طبیعی و بر اساس نظریه‌های دیگر غیرطبیعی است.
۵. برخی عوامل مؤثر در انقطاع نسل‌ها از مقوله «علت هستند» که جنبه ضروری و غیراختیاری دارد و برخی از مقوله «دلیل هستند» که اختیار و آگاهی در آن‌ها دخالت دارد.
۶. سه مسأله «گفت‌وگویی بین نسل‌ها»، «اصلاح‌طلبی» و «پذیرش مشارکت فعالانه نسل جدید» از شکاف بین نسل‌ها جلوگیری می‌کنند و در صورت وقوع بحران در درمان آن مؤثرند.
۷. بین متغیر جامعه در حال گذار و دارای بحران و متغیر انقطاع نسل‌ها، رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد.
۸. انقطاع نسل‌ها محدود به زمان و مکانی خاص نیست و تمامی جوامع، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها با آن مواجه هستند.
۹. با توجه به آنکه ایران اسلامی که بسترهای لازم را برای انقطاع نسل‌ها دارد - مانند رژیم انقلابی، رشد جمعیت، جامعه در حال گذار، کثرت شأن جدید روشن فکری، خلأ تئوریک نسبت به مفاهیم ارزشی و سوء مدیریت‌ها - دست کم در حد فرضیه می‌توان مدعی شد که «جامعه اسلامی ایران درگیر و مبتلا به گسست نسل‌هاست».

پی‌نوشت:

1. Generation Gap.

۲. خلیلی، فرهنگ عربی به فارسی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، (بی‌تا)، ص ۶۸۸.
۳. البته بحران نسل‌ی غیر از آن‌چه در متن مورد بررسی قرار می‌گیرد (بحران میان نسلی)؛ ممکن است که انقطاع و شکاف «درون‌نسلی» نیز باشد که مراد از آن تغییر و موضع فرد در طول زندگی است. به‌عنوان مثال، ممکن است فردی در ابتدای انقلاب اسلامی از مدافعان آن و از فعالان جنگ تحمیلی باشد، ولی الآن از گذشته خود بریده باشد. این موضوع جای بررسی دارد ولی در مقاله حاضر نمی‌گنجد. برای مطالعه بحث جابه‌جایی میان نسلی و درون نسلی زنان مراجعه شود به: پاملا ایوت و کلروالاس، درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران: دنیای مادر، ۱۳۷۶، صص ۷۶ - ۶۰.
۴. مسأله انقطاع نسلی را حداقل در دو فیلم سینمایی زیر می‌توان دید: «فیلم سیاوش» که مسأله را حاد می‌بیند و «فیلم سهراب» که مسأله را تا حدی قابل حل و حتی طبیعی می‌بیند.
۵. انقطاع نسل‌ها پدیده‌ای نیست که فقط گریبان‌گیر ما شده باشد، بلکه پدیده‌ای عام و همه‌جایی است و گریبان بیش از ما با این معضل دست به گریبان هستند. چنان‌چه دکتر نصر می‌نویسد: «یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این شیوه زندگی جدید، شورش بر ضد هر چیزی است که از نظر جوانان، سنت تلقی شده باشد... شاید در میان نسل‌های اخیر، هیچ نسلی بیش از نسل کنونی جوانان غربی برای گریز از سنن و موارث آبا و اجداد خود نکوشیده است. این گریز باعث ایجاد پدیده‌ای موسوم به شکاف بین نسل‌ها شده که تاکنون به این نحو در جهان اسلام وجود نداشته است» ر.ک. حسین نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، ص ۳۲۰.
۶. برای ملاحظه بحث خوبی در اخلاق شاهنامه مراجعه شود به: محمد علوی مقدم، «اخلاق در شاهنامه»، کیهان اندیشه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱، شماره ۴۱، صص ۷۳ - ۱۵۳.
۷. عبدالحسین زرین‌کوب، از چیزهای دیگر، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴، ص ۲۶۱. ایشان در ادامه مسأله انقطاع نسل‌ها را طبیعی

می‌داند و می‌نویسد: «کدام نسلی هست که با فرهنگ جاری خود قطع ارتباط پیدا کند و برای فرار از خلأ فکری، یک فرهنگ تازه را جست‌وجو نکرده باشد».

۸. برای مطالعه تاریخ اسلام و عصر نبوی مراجعه شود به: جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، تهران، نشر دانش اسلامی (بی‌تا).
۹. برای ملاحظه تفصیل داستان مراجعه شود به: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، کوثر، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ج اول، صص ۱۷۸-۱۰. همچنین فصل پنجم کتاب محمدحسن رجبی، زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی، چاپ سوم، تهران، مرکز فرهنگی قیله، ۱۳۷۳.
۱۰. استفتائات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶، ج اول، مسأله ۱۰ و ۱۱ از مسائل دفاع.
۱۱. برخی روان‌شناسان معتقدند که «نوجوانان و والدینشان ممکن است بر سر موضوعات زیر با هم اختلاف داشته باشند: استعمال دخانیات، رفتارهای جنسی، نگرش‌های نقش جنس، نگرش‌های سیاسی، ارزش‌های اخلاقی و مسائل اقتصادی و اجتماعی، رویارویی دو نسل عامل مناسبی برای رشد هوشی، عاطفی و اجتماعی است.
۱۲. فرق مقولاتی که به «علت» و مقولاتی که به «دلیلی» باز می‌گردند آن است که در علت، شعور و معرفت و نیز اختیار و انتخاب وجود ندارد، اما هر جا «دلیل» حضور دارد امری مدلل می‌شود، پای اختیار و انتخاب و نیز آگاهی و شعور در میان است. مسائل حوزه طبعی، بحث علّی و معلولی توجیه می‌شوند، مسائل حوزه انسانی‌گانه از مقوله دلایل و گاه علل هستند.
۱۳. برای ملاحظه بحث تفصیلی جمعیت و قدرت سیاسی و نیز جمعیت و توسعه مراجعه شود به: علی‌اصغر کاظمی، نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل، تهران، نشر قوس، ۱۳۶۹، صص ۱۴۶. همچنین همایون الهی، امپریالیسم و عقب‌ماندگی، تهران، شرکت آموزشی و فرهنگی و انتشاراتی اندیشه، ۱۳۶۷، صص ۶۵-۲۸.
۱۴. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، صص ۳۳۶.
۱۵. همان، صص ۳۳۷.
۱۶. قوام و شنوی، حجاب در اسلام، ترجمه احمد محسنی گرگانی، تهران، چاپ‌خانه حکمت، ۱۳۵۲، صص ۲۱۰. نگاه بدبینانه،

تحقیق‌آمیز و ابرازگونه در فرهنگ سنتی ایرانی - اسلامی بسیار شایع است. چنان‌که امام محمد غزالی، متکلم مشهوری که درباره‌اش گفته شده است: «اگر بعد از محمد (ص) پیامبری بودی همانا غزالی بودی (م شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، ج دوم، ص ۳)، در کتاب میزان‌العامل درباره‌ی زن می‌نویسد: «قصد از نکاح سه امر است: یکی این‌که نسل‌ها پدید آید و موجب مباحثات باشد و فرزند شایسته پس از مرگ پدر، معرف او گردد. دیگر این‌که از نفس خود فضله مبی را دور افکنند که چون جمع شد همچون سودا باشد... هدف سوم از زناشویی این است که کسی در خانه‌اش باشد و به امور آن رسیدگی کند تا وی به علم و عبادت برسد. محمد غزالی، میزان‌العامل، ترجمه علی‌اکبر کسمایی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶، ص ۱۰۹.

۱۷. مفهوم شأن در کنار مفهوم «طبقه» بهتر قابل فهم می‌شود. اگر اقتصاد مبنای طبقات اجتماعی و تقسیمات آن‌ها به طبقه بالا، میانی و پایین است، حرفه مبنای شئون اجتماعی است و جوهره و روح مشترک آن‌ها آموزش‌های ویژه و دیدگاه‌های مشترک است. درخصوص روشن‌فکران، این وجه اشتراک صبه‌ی فرهنگی دارد.

۱۸. برای تأمل حداقل در مدعای فوق، ملاحظه اجمالی منبع زیر که در آن ۱۳ مقاله درباره انقلاب اسلامی جمع‌آوری شده، ضروری است: عبدالوهاب فراتسی، ره‌یافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷ در ۳۶۴ صفحه.

۱۹. از جمله مصادیق بارز بد عمل کردن، به کارگیری نیروهای جوان و نسل جدید تحت عنوان سربازی در بهترین ایام عمر است که به‌عنوان خدمه اتوبوس بلیت پاره می‌کنند یا در پادگان‌ها عمرشان تلف می‌شود یا به کارهای بسیار سبک و هن‌آور مشغول می‌شوند و چه بسا گاه از سوی نیروهای مدعی ارزش‌ها مورد تحقیر قرار می‌گیرند. از این رو، در مدت خدمت نه تنها به نسل قبل نزدیک نمی‌شوند، بلکه فاصله بین آنان بیش‌تر می‌شود.

۲۰. در روش تحقیق، ارتباط نظریه با مورد بسیار اهمیت دارد و از دو زاویه قابل بررسی

است. اول، انطباق نظریه با مورد (Theory Infirmity Study) است که محقق چون نظریه‌ای را قوی و مبین می‌بیند، با آن نظریه مورد‌های متعدد (و در این‌جا انقطاع نسل‌ها) را تحلیل می‌کند.

دوم، آزمون نظریه با مورد (Theory Confirmity Study) است که محقق چون موردی را با اهمیت می‌بیند، با نظریه‌های متعدد به تحلیل آن می‌نشیند و در واقع صحت و سقم نظریه‌ها را با آن مورد آزمون می‌کند.

در مورد مسأله انقطاع نسل‌ها به‌عنوان یک مورد، می‌توان آن را با هر دو شیوه سنجید و آزمود. به‌عنوان مثال، اگر کسی «نظریات دوری» را در «فلسفه تاریخ» جدی تلقی می‌کند می‌تواند به نظریه‌های «ابن خلدون، آرنولد توین‌بی یا اشیگر» مراجعه کند و به این نتیجه برسد که چون تاریخ حرکتی دوری دارد، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها زاده می‌شوند، پس از بلوغ دوره پیری دارند و همان‌گونه که صعود می‌کنند، دوره نزول نیز دارند. در این صورت، مسأله انقطاع نسل‌ها، امری طبیعی است؛ چون نسل‌های جدید قرار است حرف‌های نسل پیشین را زیر سؤال ببرند. برای مطالعه درخصوص نظریه‌های دوری مراجعه شود به: مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹، ج اول، عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه گنابادی چاپ هفتم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، صص ۶۸ - ۳۲۹، بهاء‌الدین بازارگارد، تاریخ فلسفه سیاسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات زوار، ج سوم، ص ۱۲۸۳.

۲۱. سال ۲۰۰۱ میلادی به پیشنهاد ریاست محترم جمهور - جناب آقای خاتمی - سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نام گرفته است. به رغم دیدگاه هانتینگتون که سرانجام تعدد فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را برخورد می‌داند، دنیا سخن خاتمی را دلنشین یافت که راه حل تکرر و تعارض فرهنگ و تمدن‌ها، گفت‌وگوست نه برخورد. گفت‌وگو درخصوص تعارض بین جنس‌ها (زن و مرد)، بین مردم و دولت‌مردان و بین نژادها، همانند مشکل بین نسل‌ها گره‌گشاست.

22. Monologue.

23. Discourse

۲۴. مرتضی مطهری، عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷، ص ۷.

۲۵. مرتضی مطهری، ده گفتار، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۲.

۲۶. بحث اصلاح طلبی (Reformation) در متن، بر تعاریف علمی و سیاسی این مفهوم تأکید دارد اما کاری جدی در مفهوم اصلاح درخصوص دین انجام نشده است. به تعبیر قرآن، انبیا نیز داعیه اصلاحات داشتند؛ چنان که حضرت شعیب داعیه اصلاح داشت (هود، ۸۸) اما ممکن است مفسدان، از واژه مقدس اصلاح سوء استفاده کنند؛ چنان‌که به قول قرآن منافقان نیز داعیه اصلاح داشتند (بقره، ۱۱). امام حسین (ع) در وصیت‌نامه‌اش یکی از دلایل خروج خود از مدینه را اصلاح اجتماعی می‌داند (انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی). بحث از اصلاح طلبی درخصوص دین و مصلحان دینی، مقاله مبسوط و مستقلی را می‌طلبد.

27. Conse Vation.

۲۸. وزارت آموزش و پرورش، بخش‌نامه تشکیل شوراهای دانش‌آموزی در سطح دبیرستان‌ها و مشارکت آن‌ها را در تدبیر مدارس صادر کرده است اما وقتی در عمل و دقیق‌تر به موضوع نگریسته می‌شود، همین شورا که می‌تواند بسیار مفید باشد، جنبه طفیلی و حاشیه‌ای می‌یابد و کارکردی جدی برای آن مشاهده نمی‌شود.

منابع:

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن ابن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه گنابادی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، جلد اول.

۲. ابوت پاملا و کلروالاس، درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی؛ ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران، دنیای مادر، ۱۳۷۶.

۳. الهی، همایون، امپریالیسم و عقب‌ماندگی، تهران، شرکت آموزشی و فرهنگی و انتشاراتی اندیشه، ۱۳۶۷.

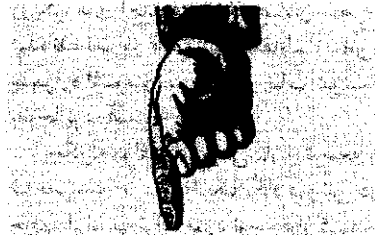
۴. بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.

۵. سیابانگرد، اسماعیل، روان‌شناسی نوجوانان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

در پیشگفتار کتاب آمده است: «این مجموعه را گروهی از دانشوران حوزه بانوی و موجود بودند که اگر پای همت ایشان نبود راه به جایی نمی‌بردیم... در کنار هم نشستن اجزا و اعضای این مجموعه، مرهون اهتمام و تدبیر مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع) است و آماده‌سازی و انتشار آن را نیز دبیرخانه نهضت آزاداندیشی برعهده گرفت...» یکی از این سخنرانیهای مجموعه خوب را که با مطالب این شماره مجله مناسبت دارد می‌آوریم: «بومی‌کردن علم توسعه در ایران» که سخنانش دکتر ابراهیم متقی است.

دیدگاهی که تا به حال درباره مسئله بومی‌سازی وجود داشته است، مبتنی بر این امر بوده که بومی‌کردن، یعنی تأکید بر جغرافیا و مؤلفه‌های محیط جغرافیایی و به عبارتی دیگر، بیشتر تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگ جغرافیایی بوده است. اما من با مطالعه محدودی که در این باره داشتم، به این جمع‌بندی رسیدم که در فرایند بومی‌سازی فقط شاخص‌های جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی نمی‌توانند پاسخگو باشند. بنده بومی‌سازی را در قالب یک ماتریس می‌بینم. ماتریس عموماً دو بُعد دارد: یک بُعد بومی‌سازی را می‌توان در جغرافیا و آنچه در جغرافیا وجود دارد، پی جست. بعد دیگر، زمان است. مشکلی که جامعه ما، در صد سال گذشته - از زمانی که نخستین بار مفاهیم نوسازی، توسعه و تحول اجتماعی مطرح شد - با آن روبه‌رو بوده، این است که شماری از نخبگان و کسانی که در جهت‌گیری‌های رفتار اجتماعی ایران مؤثر بوده‌اند، توجهی به مؤلفه‌های درون ساختاری و جغرافیایی کشور نداشته‌اند. درست هم‌زمان با چنین نگاه و تفکری، گروهی دیگر، از شاخص‌های زمانی و مؤلفه‌هایی که تحت تأثیر جبر زمان‌اند، غافل بوده‌اند. مؤلفه‌های محیطی و جبر جغرافیا نقش بسیار مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تری در فرایند توسعه دارند که گروه دوم به آنها توجهی نداشته‌اند.

قابلی که من طراحی کرده‌ام، توجه به ماتریسی دارد که ناشی از تنگناهای نگاه

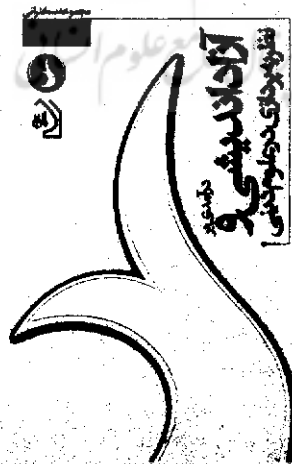


درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در علوم دینی

مجموعه سخنرانی (دکتر اول)

انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

تابستان ۱۳۸۳



۶. بازارگرد، بهاء‌الدین، تاریخ فلسفه سیاسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات زوار، جلد سوم، (بی‌تا).
۷. خلیلی، فرهنگ عربی به فارسی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۴.
۸. خمینی، روح...، استفتائات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶، جلد اول.
۹. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، کوثر، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، جلد اول.
۱۰. رجبی، محمدحسن، زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی، چاپ سوم، تهران، مرکز فرهنگی قبله، ۱۳۷۳.
۱۱. زرین‌کوب، عبدالحسین، از چیزهای دیگر، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴.
۱۲. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، تهران، نشر دانش اسلامی، (بی‌تا)، جلد اول و دوم.
۱۳. طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ترجمه احمد بهشتی، تهران، مؤسسه انتشاراتی فراهانی، ۱۳۵۲، جلد پانزدهم.
۱۴. علوی مقدم، محمد «اخلاق در شاهنامه» کیهان اندیشه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱، شماره ۴۱.
۱۵. غزالی، محمد، میزان‌العمل، ترجمه علی‌اکبر کسمایی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
۱۶. فراتی، عبدالوهاب، ره‌یافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، تهران، معاونت امور اساتید و معارف اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۷. کاظمی، علی‌اصغر، نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل، تهران، نشر قومس، ۱۳۶۹.
۱۸. مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۱۹. مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.
۲۰. مطهری، مرتضی، فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹، جلد اول.
۲۱. نصر، حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳.
۲۲. وشنوی، قوام، حجاب در اسلام، ترجمه احمد محسنی‌گرگانی، تهران، چاپخانه حکمت، ۱۳۵۲.

